

مفاهیم انقلاب در اسلام

ادوارد سعید در بخشی از کتاب «شرق شناسی»، تحلیل برنارد لويس از مفهوم انقلاب در اسلام را نقد کرده است. مجله تحقیقات اسلامی برای پربارتر شدن بحث، این بخش از کتاب سعید را در اینجا درج می‌کند. لازم به توضیح است که این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است:

«دقت درباره] این نوع تصویر از عرب [و افراد مسلمان، یعنی ترسیم یک چهره شهوت ران و خشونتگر و ...] در مطالعات تازه‌یی که درباره رفتار سیاسی شرقیها صورت گرفته است [از نظر مورخان استعماری] شایسته و بجا به نظر می‌رسد و به مناسبت بحثها و گفتگوهای عالمانه در خصوص دو موضوع جدید، یعنی انقلاب و تجدّد که طرف توجّه کارشناسان شرق شناس می‌باشد عرضه شده است. تحت عنوان «مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی»، در سال ۱۹۷۲ در «خاورمیانه و مطالعات موردی دیگر»، توسط «پ. ژ. واتیکیوتیس (P. J. Vatikiotis) نشر یافته است. عنوان کتاب بی‌قید و شرط «درمانی» است، زیرا می‌خواهند فکر کنیم که سرانجام شرق‌شناسان آنچه را که اصولاً شرق‌شناسی سنتی از آن گریزان بود، یعنی شیوه روان‌درمانی را نیز در مطالعات خود داخل

کرده‌اند. «واتیکویتیس» این کتاب را با یک تعریف تقریباً «درمانی» از انقلاب آغاز می‌کند؛ اما از آنجا که او و خوانندگانش، انقلاب عرب را در مدّ نظر دارند، بنابراین، آنچه در این تعریف، بدخواهانه است، به نظر پذیرفتنی می‌آید، زیرا آنان اصولاً به دنبال درمان انقلاب عرب می‌باشند. قسمت عالمانه و اصلی کتاب راجع به مقاله «برنارد لوئیس» (Bernard Lewis) به نام «مقولات اسلامی انقلاب» است. در اینجا با نوعی استراتژی سر و کار داریم که ظاهر بسیار ظریف و دقیقی دارد. بسیاری از خوانندگان من در جریان هستند که برای عرب زبانان امروزی واژه «ثوره» - و واژه‌های مشتق از آن - به معنی انقلاب است؛ همچنین این افراد می‌توانسته‌اند این معنی را در پیشگفتار «واتیکویتیس» نیز بیاموزند، مع‌ذلک «لوئیس» معنای واژه «ثوره» را جز در آخر مقاله آنهم بعد از این که مفاهیمی چون «دولت»، «فتنه» و «بغات» را در زمینه تاریخی و بویژه در زمینه مذهبیشان مورد مطالعه قرار داده، روشن نمی‌کند. آنچه را که او می‌خواهد نشان دهد، دقیقاً این است که «تفکر اسلامی نسبت به آیین غربی در خصوص حق مقاومت در برابر یک حکومت بد بیگانه است»، بنابراین از این روست که رفتار سیاسی مسلمانان به «شکست‌طلبی» و «راحت‌طلبی و درویشی» منجر می‌شود. با خواندن این مقاله، جز در جایی در تاریخ واژه‌ها، هرگز نمی‌توان با اطمینان کامل گفت که جای این واژگان در کجاست؟ سپس نزدیک به پایان مقاله این مطالب به چشم می‌خورد:

«در کشورهای عرب زبان واژه دیگری به جای «ثوره» [برای انقلاب] به کار می‌رفته است. در زبان کلاسیک عرب ریشه «ثور» به معنای بلند شدن و برخاستن (مثلاً بلند شدن شتر)، منقلب یا تحریک شده می‌باشد، از آنجا و بویژه در کاربرد ساکنان سرزمین مغرب این واژه به معنای یاغی شدن است. واژه ثوره را اغلب درباره‌ی تأسیس و ایجاد یک حکومت مستقل صغیر که از قدرت مرکزی فرمان نمی‌برد به کار برده‌اند؛ به این ترتیب شاهانی معروف به شاهان منطقه که

در قرن یازدهم و بعد از تجزیه خلافت «قرطبه» (Cordoue) در اسپانیا حکومت می‌کردند به نام «ثُور» [انقلابیون] (مفردش «ثائر» [انقلابی]) نامیده می‌شده‌اند. واژه «ثوره» وقتی اسم است پیش از هر چیز به معنای «آشفستگی» است، به همانگونه که در جمله‌ی در فرهنگ صحاح ذکر شده است یعنی: «صبر کن تا این آشفستگی فروکش کند» (اِنْتَظِرْ حَتَّى تَسْكُنَ الثَّوْرَةَ). چه نصیحت بسیار خوبی! «ثوره» وقتی فعل است به وسیله «الایجی» (al - Iji) به صورت «ثوران» [برخاستن] یا «اثارت فتنه» یعنی فتنه‌گری آمده است و این یکی از خطرانی است که باید انسان را از انجام وظیفه‌اش که همانا مقاومت در برابر حکومت است باز دارد. «ثوره» واژه‌ی است که نویسندگان عرب در قرن نوزدهم برای انقلاب فرانسه و نیز جانشینان آنان برای انقلابهای ویژه عصر ما (داخلی یا خارجی) که مورد تصدیق آنان بوده است به کار می‌بردند.

تمام قطعه فوق پر از تمکین و سوءنیت است. چرا باید ریشه انقلاب معاصر عرب را اینگونه جستجو کرد، یعنی آن را با اشتیری که برمی‌خیزد به تصویر کشید، مگر نه این است که می‌خواهند زیرکانه آن را بی‌اعتبار کنند؟ مسلماً دلیل این کار آقای «لویس» پایین آوردن ارزش و وجهه انقلاب است، تا تصور شود انقلاب چیزی با وقارتر (یا زیباتر) از برخاستن و بلند شدن یک شتر نیست. انقلاب آشفستگی است، شورش است، استقرار یک حکومت صغیر است و چیز دیگری نیست؛ بهترین پند (که احتمالاً یک دانشمند غربی، یک جنتلمن می‌تواند بدهد) همان «صبر برای فروکشی آشفستگی» است. این گزارش تحقیق‌آمیز درباره‌ی واژه ثوره به ما نمی‌آموزد که آن واژه قویاً به تعداد بیشماری از انسانها برمی‌گردد، زیرا پیوند «ثوری» به قدری پیچیده است که حتی دانش‌نیشدار «لویس» نیز قادر به فهم آن نیست. اما همان وصف انتزاعی برای دانشجویان و سیاستمداران علاقه‌مند به خاورمیانه طبیعی شده است؛ برای آقای «لویس» آشفستگی انقلابی نزد «اعراب» تقریباً همان‌قدر اهمیت دارد که بلند شدن یک شتر و نیز همان قدر

به دقت و توجه نیاز دارد که حرافیه‌های جاهلانه. به همین دلیل اعتقادی است که تمامیت ادبیات شرق‌شناسی سنتی نتوانسته است به توضیح آن شورش انقلابی که در دنیای عرب قرن بیستم بروز کرده است پردازد و یا ما را برای آن آماده سازد.

آن تداعی که «لوئیس» بین «ثوره» و شتری که برمی‌خیزد یا کلی‌تر بگوئیم بین «ثوره» و آشفستگی (نه مبارزه برای اندیشه‌ها) انجام می‌دهد، این فکر را - بیش از آنچه که معمول اوست - القا می‌کند که عرب جماعت فقط یک بیمار عصبی جنسی است و نه بیشتر. هر یک از کلمات یا عباراتی که «لوئیس» برای وصف انقلاب به کار می‌برد رنگی از جنسیت دارد، مانند: منقلب، تحریک شده و برخاستن، اما قسمت اعظم آن راجع به جنسیت «ناپسند» و بدی است. سرانجام چون اعراب واقعاً برای یک عملکرد جدی مسلح نیستند، بنابراین از سخنان «لوئیس» چنین استنباط می‌شود که تحریک آنها تنها به اندازه شتری که بلند می‌شود ارزش دارد. در نظر ایشان این انقلاب نیست، شورش است، برقراری نوعی حکومت صغیر است و باز هم آشفستگی است...

حال که او این قدر نسبت به تفاوت‌های جزئی در مفاهیم کلمات سختگیر است، باید به درستی متوجه این نکته باشد که کلمات خود او حاوی نکات دقیق و ظریفی است [...].

شرق‌شناسی همان طور که تاریخش نشان می‌دهد همیشه کوشیده است تا تلقینها و فرضیه‌ها را به «حقایق» غیر قابل بحث تبدیل کند.

استهزاء و تحقیر انقلابها در جهان اسلام و خشن نشان دادن آنها یکی از شگردهای مورخان استعماری است. شگرد دیگر آنان در این باره اینست که مسلمانان را ضد علم و دانش نشان بدهند و به عنوان کسانی که هر کتاب بجز قرآن را می‌سوزانیده‌اند، معرفی نمایند.